

## روش‌شناسی جامعه‌شناسی دین

حجة الاسلام دکتر سید محمد ثقفی\*

### چکیده

روش‌شناسی از مباحث مربوط به حوزه فلسفه علم است و به طور عمده به این سوالات پاسخ می‌دهد که «با چه روشی، می‌توان علم خاصی را مورد مطالعه قرار داد؟» و «این روش از حیث معرفت‌شناختی تا چه اندازه اعتبار دارد؟» و... نکته قابل توجه در این زمینه آن است که هر حوزه‌ای از علم، به اقتضای موضوع خود، روش خاصی را برای تحقیق و شناخت طلب می‌کند. بر این اساس در ارتباط با رشته‌ی جامعه‌شناسی دین، که یکی از رشته‌های علمی شناخته شده در عصر حاضر است، این سؤال مطرح خواهد شد که در این حوزه از چه روشی باید استفاده کرد؟ مقاله حاضر می‌کوشد تا مقدماتی را برای پاسخ به این سؤال فراهم آورد.

نویسنده بر آن است که با توجه به ماهیت موضوعاتی که در جامعه‌شناسی دین مورد بررسی قرار می‌گیرد، بهترین روش برای بهره‌گیری در علم جامعه‌شناسی دین، روش «تفهیمی - ساختاری» است که هم به کارکردهای اجتماعی و جنبه‌های محسوس و قابل مشاهده دینداری توجه دارد و هم جنبه‌های درونی و احساسی آن را مد نظر قرار می‌دهد.

به عقیده نویسنده روشی که ابوریحان بیرونی در «تحقیق ماللهند» از آن استفاده کرده، بر یک چنین مبنایی استوار گردیده است.

**واژه‌های کلیدی:** روش‌شناسی، روش تحقیق، جامعه‌شناسی دین، روش تفهیمی - ساختاری.

---

\* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد تهران، واحد مرکز

### مقدمه

روش‌شناسی، یک بحث فلسفی و مربوط به حوزه فلسفه علم است. فلسفه علم، رشته جدیدی است که در رابطه با بحث شناخت<sup>۱</sup> مطرح شده و به سؤالاتی از این دست پاسخ می‌دهد: «چگونه یک علم را بشناسیم؟»، «موضوع آن علم چیست؟»، «کاربرد آن علم در کجاست؟» و «با چه روشی، می‌توان آن علم را مطالعه کرد؟» و... آنچه در این میان مطرح است آن است که روش تحقیق و شناخت یک جهت «ابزاری» داشته و پژوهشگران می‌کوشند تا با استفاده از آن موضوع مورد بررسی خود را بشناسند.

از سوی دیگر امروزه در رشته دین‌شناسی، گرایشهای متعددی از قبیل: جامعه‌شناسی دین، روان‌شناسی دین و... پدید آمده و این سؤال را مطرح کرده است که برای مثال جامعه‌شناسی دین<sup>۲</sup> با چه روشی باید مورد مطالعه قرار گیرد؟

امیل دورکیم که در این حوزه به تحریر کتاب پرداخته و به عقیده برخی آغازگر این رشته مطالعاتی در علوم اجتماعی است، روش کارکردگرایی (روشی که بر مبنای تئوری تکامل داروینی استوار گردیده است) را در تحلیلهای جامعه‌شناسانه دین به کار گرفت. در کتاب عالمانه دورکیم با عنوان صور بنیادی حیات دینی<sup>۳</sup> او تنها از یک بعد به مطالعه جامعه‌شناسانه دین پرداخته و تحلیل خود را نیز به طور کامل علمی، عینی و درست معرفی کرده است.

این قبیل تحلیلهای و اظهار نظرهای چند سؤال اساسی را مطرح خواهد کرد: «آیا تنها یک روش برای مطالعه جامعه‌شناسانه دین وجود دارد؟»، «آیا این تنها روش، روش کارکردگرایی پیشنهاد شده توسط دورکیم است؟» و «آیا روش دیگری برای مطالعه در این موضوع وجود ندارد که از اتقان معرفت‌شناختی بیشتری برخوردار باشد؟» و...

### آسیب‌شناسی روشهای تحقیق

آنچه در دوره معاصر، از جهت آسیب‌شناسی در روشهای تحقیق می‌تواند مطرح باشد، این است که دانشمندان معمولاً یک روش را بر روشهای دیگر ترجیح داده، تبعیت از آن روش را نشانه‌ای از واقع‌بینی معرفی می‌کنند و غافلند از اینکه با اتخاذ این روش واحد، تنها از یک

1. epistemology

2. sociology of religion

3. Elementary Forms of Religious Life

جهت موضوع مورد مطالعه را بررسی کرده‌اند. در مقابل این تصور باید اعتراف کرد که اگر انسان (و به پیروی از آن علوم انسانی) در قلمرو معرفتی بشر «موجود ناشناخته» معرفی شده است، هرگز نمی‌توان آن را در یک بعد خاص خلاصه کرد و تنها آن بعد را مورد بررسی قرار داد و پایان مسئله تحقیق و پژوهش را در مورد انسان اعلام نمود.

### مغالطه وجه و کنه

مغالطه‌ای که به طور کلی، امکان وقوع آن در همه علوم هست، مغالطه‌ای است که به پیروی از آلفرد نورث وایتهد<sup>۱</sup> آن را مغالطه «کنه و وجه» یا مغالطه «واقعیت از جای خود به در شده»<sup>۲</sup> نامگذاری کردند. نکته قابل توجه آن است که این مغالطه در علوم طبیعی هم رخ داده است، اما وقوع آن در علوم انسانی، خیلی خطرناک‌تر و معرفت‌سوزتر است و همین امر، باعث شده که علوم انسانی این‌گونه مورد بی‌مهری قرار گرفته و در دستاوردهای آن به دیده تردید نگریسته شود.

محتوای مغالطه «کنه و وجه» آن است که «یک شیء تنها از یک جهت و منظر مورد مطالعه قرار گرفته و ادعا شود که آن شیء، هیچ نیست جز همان چهره‌هایی که از آن بر دانشمند متجلی شده و مورد بررسی و تجربه او قرار گرفته است» (سروش، ۱۳۶۶، ص ۱۴). نکته قابل توجه در این زمینه آن است که اساساً این نوع تصور در مطالعه علوم، نه تنها واقع‌گرایانه<sup>۳</sup> نیست، بلکه نشان‌دهنده نوعی جهل و غفلت است و مانع از معرفت دانشمند در ابعاد دیگر موضوع می‌شود. برای مثال تئوری تکامل به نوبه خود، یک نظریه علمی و انقلابی بود و تحوّل اساسی در حوزه‌های مختلف علمی ایجاد کرد، ولی این نظریه به هر روی خالی از اشکال نبود، چرا که بر این فرض «هیچ نیست جز این» استوار شده و این فرض مانند حجایی سد راه شناخت انسان به مثابه «موجود ناشناخته» گردید. هاکسلی که از دوستان نزدیک داروین بود می‌گفت: «ممکن است مطابق تئوری داروین انسان ابتدا میمون بوده و بعد به انسانیت رسیده باشد، اما این نادرست است که بگوییم انسان چیزی جز میمون تکامل یافته نیست و اگر می‌خواهیم انسان را بشناسیم، فقط به همین بعد از آدمی نگاه کنیم.»

این آسیب نه تنها متوجه موضوع مورد مطالعه در علوم مختلف، که متوجه روشهای

1. Alfred North Whitehead

2. fallacy of misplaced concreteness.

3. realistic

تحقیق هم بوده است؛ به این معنا که بسیاری از دانشمندان یک و تنها یک روش را دقیق و صحیح می‌بینند و از به کارگیری دیگر روشها در مطالعه موضوع تحقیق سر باز می‌زنند.

### تقلیل‌گرایی

هر چند امروزه تقلیل‌گرایی<sup>۱</sup> از منظر روش‌شناسی بسیار مورد انتقاد قرار گرفته است، اما در تداوم جریان علم‌گرایی در بسیاری از کشورها و از جمله در کشور ما تقلیل‌گرایی هنوز در عرصه تحقیقات علوم انسانی و اجتماعی به شدت مطرح و جاافتاده است. نخستین انتقادهای نسبت به تقلیل‌گرایی در علوم انسانی و اجتماعی از طرف بلومر مطرح شده است. وی در تئوری «کنش اجتماعی»، هر دو مکتب تقلیل‌گرایی روان‌شناسی فروید و جامعه‌شناسی که رفتار انسانی را تعیین شده از سوی نیروهای خارجی می‌دانند مورد انتقاد قرار داده است: «در این دو نوع تبیین روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، معنای چیزها برای انسانهای کنش‌گر، یا نادیده گرفته شده یا تحت‌الشعاع عواملی قرار گرفته‌اند که برای توجیه رفتار انسانها، به کار برده می‌شوند. اگر اعلام شود که انواع معینی از رفتار، نتیجه عوامل خاصی‌اند که آنها را به وجود می‌آورند، دیگر چه نیازی به معنای چیزهایی است که انسانها برحسب آن عمل کنند» (ریترز، ۱۳۷۴، ص ۳-۲۷۴).

### نهاد اجتماعی دین

حاکمیت روش پوزیتیویستی، با نمودهای گوناگون آن از قبیل: کارکردگرایی<sup>۲</sup>، عینیت‌گرایی<sup>۳</sup> و تکامل‌گرایی<sup>۴</sup> بر اذهان محققان و پژوهشگران علوم انسانی و اجتماعی، سبب شد که دانشمندان استفاده از این روش را به قلمرو مطالعه دین هم تعمیم دهند. در نتیجه، مطالعه قبایل ابتدایی (به عنوان ساده‌ترین شکل جامعه) برای مطالعات انسانی و اجتماعی (از جمله جامعه‌شناسی دین) مورد تصویب قرار گرفت. دورکیم نخستین دانشمندی است که این روش را در مطالعه دین به کار برد. دورکیم با به کارگیری تقلیل‌گرایی در عرصه موضوع مورد مطالعه (دین) و در حوزه روش تحقیق (کارکردگرایی) مدعی می‌شود که «دین تنها یک پدیده و نهاد اجتماعی است» و «خدا چیزی جز جامعه نیست» و...

1. reductionism.

2. functionalism

3. objectivism

4. evolutionism

### مغالطه علت به جای دلیل

دورکیم با ملاحظه و مطالعه گزارشهای دانشمندان غربی (مانند اولدنبرک) در مورد آئین بودا، به این نتیجه می‌رسد که مفهوم «الوهیت» در تعریف دین، موضوعی زائد و بی‌معناست: «از آنجا که در قلمرو مذهب، دین بی‌خدا وجود دارد، پس می‌شود مفهوم الوهیت را از تعریف دین، حذف کرد.» ریشه این مغالطه از آنجا نشأت گرفته است که مردم‌شناسان و جامعه‌شناسانی نظیر دورکیم تصور کرده‌اند بودا واقعاً منکر خدا بوده و مفهوم الوهیت در آئین وی جایی ندارد؛ غافل از اینکه شاخه‌های آئین بودا (هینایانا) در جنوب، قائل به خدا بودن بودا هستند (عقیده‌ای شبیه مسیحیت). علاوه بر این، بودا را می‌توان جزء گروه «لاادریون»<sup>۱</sup> دانست، زیرا هر وقت سخن از خدا شد، از پاسخ دادن به سؤال، طفره رفته و گفته است: «من درباره قدمت عالم و ازلیت جهان توضیحی نداده‌ام و هم چنین در باب محدودیت و تناهی وجود، تعبیری نکرده‌ام و در باب وحدت روح و جسم سخنی نگفته‌ام و از بقاء روح بعد از وصول به درجه کمال آراهاست،<sup>۲</sup> بیانی ننموده‌ام؛ چرا که بحث در این امور فایده‌ای ندارد» (جان ناس، ۱۳۵۴، ص ۱۲۹). این جمله، به وضوح نشان می‌دهد که بودا منکر وجود خدا نبوده، بلکه از توضیح و طرح مسئله خدا که مورد سوءاستفاده طبقه برهمنیان قرار گرفته، امتناع کرده است. او نجات روح، از طریق تحوّل درونی را مدّ نظر دارد و این خود، پیچیدگی فلسفه بودا را نشان می‌دهد که به نوعی تحوّل درونی و روحی اعتقاد دارد.

لذا به جرأت می‌توان گفت که طرد مفهوم «الوهیت» و عدم اعتقاد درونی به آن در عرصه ادیان، بی‌معنی است و ما «دین بی‌خدا» نداریم و دورکیم در اظهار چنین مطلبی نه عالمانه سخن گفته و نه به اقتضای روش تجربی تن در داده است، بلکه به طور جانبدارانه در این موضوع موضع گرفته است و موضع‌گیری او در حدی بوده که او را شخص مبارز با دین می‌شناسند (ریمون آرون، ۱۳۶۳، ص ۴۸).

### موضع‌گیری روشنفکری دین

موضع‌گیری بودا و جین را باید از دیدگاه روشنفکری دینی و اجتماعی آنها بررسی کرد. این دو دین عملاً در اعتراض به نظام طبقاتی و ظالمانه جامعه هندی شکل گرفته است. در این

1. Septicism

2. Arahat

کشور طبقه برهنهها خود را نمایندگان «برهما» در روی زمین می دانستند و به همین دلیل از موقعیت اجتماعی بالایی برخوردار بودند و از آنجا که بودا با این نظام طبقاتی مخالف بود، از سخن گفتن درباره خالق جهان یا مسئله قدمت و ازلیت جهان سرباز زده است. بودا هیچگاه به صراحت درباره نفی الوهیت<sup>۱</sup> موضع گیری نکرده است.

نکته دیگر آنکه اصولاً اگر مفهوم الوهیت از تعریف دین حذف شود، واقعیتی برای دین باقی نمی ماند. ریمون آرون، شارح مکتبهای جامعه شناسی، در اینجا مطلب زیبایی دارد: «دورکیم به عنوان دانشمند، عقیده داشت که علم، غیر واقعی بودن عناصر ماورایی و فوق طبیعی را ثابت می کند، ولی پس از حذف عناصر فوق طبیعی و ماورایی از دین، آیا می توان هنوز واقعیتی برای دین تصور کرد» (همان، ص ۴۸). یواخیم واخ<sup>۲</sup> نیز بی پایه بودن سخن دورکیم را با عبارتی میان صراحت و ابهام بیان می کند و آن را «سوء تفاهم» می نامد: «علائم و نشانه های تجربه دینی» دلالت دارند که «دین بی خدا» وجود ندارد و تنها بد فهمی و سوء تفاهم از بودیسم یا آئین کنفوسیوس سبب شده است که چنین تصویری پدید آید. بودیسم و جینیسم به انتقاد از دین سنتی (برهمایی) با تشخیص اثباتی واقعیت مطلق (نمادهای برهما در روی زمین که همان برهمنان بودند) تأکید دارد، اما آن دو آئین به زودی به صورت دین اصیل که خود بودا را به صورت خدا، مطرح کرده است، توسعه یافتند و آئین کنفوسیوس نیز به شدت، به ارجاع به نظم کیهانی<sup>۳</sup> و اطاعت از آن تأکید دارد» (یواخیم واخ، ۱۹۵۹، ص ۳۷).

لذا نادیده گرفتن بعد درونی دین و عدم شناخت آن در روش شناسی جامعه شناسی دین، مشکل مهمی است که آن را عقیم می گذارد و بنابراین، باید در اتخاذ روش شناسی برای مطالعه جامعه شناسانه دین، از اصل تک منظری و جزمیت در روش که آفت روش شناسیهاست، اجتناب کرد.

### تناسب روش تحقیق با موضوع مورد مطالعه

افلاطون در عبارتی بسیار مشهور گفته است: «باید شناسا با شناخته شده، نوعی شباهت و هماهنگی داشته باشد.» این معنی در شناسایی روش شناسی جامعه شناسی دین نقش

1. divinity

2. Iuachim Wach

3. Tao

اساسی ایفا می‌کند. اصولاً برای مطالعه صحیح دین نمی‌توان و نباید تنها به آثار و عملکرد باورها، ارزشها و رفتارهای دینی در عرصه اجتماعی یا فردی مطابق با روشی که پوزیتیویسم پیشنهاد می‌کند توجه کرد، زیرا در موضوع‌هایی مانند هنر و دین، اگرچه فایده‌ها، کارکردها و خدمات آنها، باید مورد مطالعه قرار گیرند، اما حقیقت این موضوعها تنها منحصر در این کارکردها و فایده‌ها نیست. بر این اساس ما باید در به‌کارگیری روش‌شناسی، رابطه «روش و موضوع» را در نظر بگیریم. برخی از موضوعات مورد بحث در جامعه‌شناسی دین عبارتند از: رابطه دین و اقتصاد؛ رابطه دین و سیاست؛ رابطه دین و خانواده؛ رابطه دین و تمدن؛ دین و جنبش‌های اجتماعی؛ دین و جامعه سکولار؛ گروهها و فرقه‌های دینی؛ دین و طبقات اجتماعی؛ تقسیم‌بندی طبقات متدینان و ویژگی آنها؛ نهادهای دینی؛ دین و آسیبهای اجتماعی؛ آسیب‌شناسی دینی و دینداری؛ دین و جامعه آرمانی و...

#### روش تحقیق در جامعه‌شناسی دین

با تأملی کوتاه درمی‌یابیم که در همه این مسائل و موضوعات، عاطفه دینی همراه آشنایی با آموزه‌های دینی پدیده‌های اجتماعی را به وجود می‌آورند و بر این اساس برای انتخاب روش تحقیق مناسب برای جامعه‌شناسی دین، باید بعد عاطفی (درونی) شناخت و محتوای مذهب را به دقت مورد شناسایی قرار داد و در نظر داشت که شناخت برخی آموزه‌ها و رفتارهای دینی و بررسی آثار آنها، جز از طریق اتخاذ رویکردی همدلانه با موضوع مورد مطالعه ممکن نیست.

جامعه‌شناسان نیز پس از آنکه به آفات تقلیل‌گرایی در مطالعات جامعه‌شناسی واقف شدند و کاستی‌های رهیافت خالص کارکردگرایی یا ساختارگرایی را تشخیص دادند، در روش مطالعه خود تجدید نظر کرده و ملاحظه‌عامل روانی را در مطالعه جامعه‌شناسانه پدیده‌های اجتماعی (به خصوص دین) شرط ضروری تلقی کردند. کارکردگرایان نوین به این واقعیت علم یافتند که نیاز اجتماعی به دین و مذهب و قائل شدن به کارکرد اجتماعی برای آنها، برای تبیین دین و مذهب کافی نیست و بر این اساس کوشیدند با ریشه‌یابی باورها و رفتار مذهبی در برخی جنبه‌های بنیادی سرشت بشری، تحلیلهای ساختارگرایانه و کارکردگرایانه‌شان را تکمیل کنند. آنها به این نتیجه رسیدند که «دین از نیازها و شرایط

جهانی انسان سرچشمه گرفته است. برای همین، عنصر روان‌شناختی نیرومندی را در یک رهیافت اساساً جامعه‌شناختی وارد کرده‌اند. در تحلیلهای آنها تأکید دوگانه‌ای وجود دارد؛ به این معنا که، از یک سو دین را محصول عوامل روان‌شناختی و ذاتی انسانها می‌انگارند (درست نقطه مقابل نظریه امیل دورکیم) و از سوی دیگر، آن را پشتوانه ارزشها و ثبات اجتماعی می‌دانند» (همیلتون، ص ۲۰۳).

بر این اساس با توجه به ماهیت موضوعات یاد شده و در نظر داشتن تناسب میان موضوع و روش، به نظر نگارنده، بهترین روش برای مطالعه جامعه‌شناسانه دین روش «تفهیمی - ساختاری» است که می‌تواند به شناخت صحیحی از ابعاد مختلف پدیده‌های دینی منتهی شود. در این روش پیشنهادی، جامعه‌شناسی دین از آن جهتی که مسائل توصیفی و تبیینی (ساختار پدیده اجتماعی)<sup>۱</sup> را مورد مطالعه قرار می‌دهد، جزء علوم اثباتی به حساب می‌آید و از آن جهتی که حس و عاطفه دینی و اعتقاد جامعه‌ی دینداران را مورد مطالعه قرار می‌دهد جزء علوم کیفی و تفهیمی محسوب می‌شود.

### دلایل انتخاب روش «تفهیمی - ساختاری»

در مطالعه جامعه‌شناسانه دین، آمار و کمیتهای به دست آمده از روش کمی نمی‌توانند پاسخگوی صحیح مسائل باشند، زیرا این روش تنها ناظر به پدیده‌های خارجی و قابل مشاهده است. از این روی بسیاری از دین‌شناسان، یکی از شرایط و ضرورت‌های شناخت امور فرهنگی و دینی را داشتن احساس و تجربه دینی و مذهبی می‌دانند. به عقیده آنها کسی که فاقد حس مذهبی بوده یا اصولاً با مذهب مخالف است نمی‌تواند دین و مذهب را تنها به آثار و کارکردهای قابل مشاهده آن خلاصه و با بررسی این آثار و کارکردها مدعی شناخت صحیح دین و مذهب شود. بنابراین جامعه‌شناس دین (فاعل شناسا) باید نوعی «شباهت» با دینداران و جامعه دینی (موضوع مورد مطالعه) داشته باشد، یا آن را در خود به وجود آورد. در غیر این صورت، مطالعه صرف در آثار و عملکردهای دین، به نوعی تقلیل‌گرایی منجر می‌شود که دین را تنها در بُعدی از ابعاد آن می‌بیند. از این جهت نویسنده روش «تفهیمی - ساختاری» را مناسب‌ترین روش برای جامعه‌شناسی دین، معرفی می‌کند.

1. The Structure of Social Phenomen



### روش ابوریحان بیرونی در دین‌شناسی

ابوریحان بیرونی در مطالعه ادیان جامعه هند، رساله‌ای تحریر کرد (تحقیق ماللهند) که در باب مردم‌شناسی (به خصوص در هندشناسی) ارزش زیادی دارد. ابوریحان در آن رساله مطلبی را بیان می‌کند که در چگونگی انتخاب روش برای مطالعه جامعه‌شناسانه دین می‌توان از آن استفاده کرد.

ابوریحان بیرونی، پس از گزارش علمی از نسبت اعتقادات دینی هندوان قدیم در یک ارزیابی علمی، جامعه مذهبی هند را چنین تقسیم می‌کند: «علت اختلاف خواص و عوام در همه ملل این است که اذهان خواص آن همواره متوجه معقولات است، ولی عوام به محسوسات قناعت می‌کنند و به مسائل کوچک و فرعی رضایت داده و از دقت‌گریزانند.

عقیده هندیان درباره «خدا» این است که او یکتا، ازلی و ابدی است و آغاز و انجام ندارد و در کار خود توانا و حکیم است و .... بیرونی، پس از نقل شواهدی از کتابهای دینی هندوها می‌گوید: «این بود عقیده خواص هندیان درباره خدای متعال که او را «ایشفر»<sup>۱</sup> (بی‌نیاز و بخشنده‌ای که می‌دهد و نمی‌گیرد) نام‌گذاری کرده‌اند (بیرونی، ۱۳۶۳، ص ۳۸-۳۵). بیرونی بحث خود را درباره عقاید دینی هندیان چنین ادامه می‌دهد: «اگر از خواص بگذریم و به طبقه عوام برسیم، گفته‌ها و آراء مختلفی نزد آنان خواهیم یافت که گاهی به عقاید زشت منجر می‌گردد، چنانکه در دیگر ملل هم، همین طور است. بیرونی پس از شمردن عقاید خرافی هندوان، در پایان بحث خود، چنین نتیجه می‌گیرد: «امثال این خرافات ناپسند و ضد عقل، نزد عوام هندیان بسیار است» (همان، ص ۳۹).

تقسیم‌بندی دینداری دینداران به عالمانه و عامیانه، یک مسئله اجتماعی است. در این مسئله، ابوریحان بیرونی به دو عامل یا عنصر محوری (عقیدتی - ساختاری) اشاره دارد که یکی «اعتقادات خاص جامعه هندی» و دیگری «طبقات اجتماعی جامعه هندی» است. بررسی ویژگی‌ها و خصوصیات این دو عامل، مسلماً یک بررسی «توصیفی - تبیینی» و در عین حال «تفهیمی - ادراکی» است. بر این اساس ابوریحان بیرونی به عنوان دانشمندی که با عقاید مذاهب مختلف آشنایی دارد و عمق معنای «وحدت وجودی» عارفان هندی را می‌شناسد، به مطالعه روشمند جامعه دینی هندیان می‌پردازد و از تأثیر آموزه‌های دینی و پدیدار شدن دو طبقه اجتماعی (خواص - عوام) در هند یاد می‌کند و احساس و ادراک عمیق

1. Ishvara.

عالمان را با ادراک سطحی و آمیخته با خرافات عوام سنجیده و آن را با وضعیت موجود در جامعه مسلمانان می‌سنجد و به داوری روشمندان علمی در مورد دین می‌پردازد.

### جمع بندی و نتیجه گیری

تقلیل‌گرایی در عرصه موضوع مورد مطالعه و وحدت‌گرایی در عرصه روش تحقیق از موانع عمده مطالعه عالمانه پدیده‌های اجتماعی (از جمله دین و مذهب) بوده و راه‌گیز از این موانع در نظر داشتن ابعاد مختلف واقعیتها و اتخاذ روشهای مناسب برای مطالعه هر بعد از آن واقعیت می‌باشد. از آنجا که در هیچ یک از مطالعات علمی ناظر به دین و دینداران (جامعه‌شناسی دین، روان‌شناسی دین، مردم‌شناسی دین و...) نمی‌توان عنصر معنوی، درونی و روانی دین و مذهب را نادیده گرفت و تنها بعد بیرونی و ساختار و کارکردهای اجتماعی آن را مطالعه کرد، بهترین روش برای مطالعه جامعه‌شناسانه دین، روش «تفهیمی - ساختاری است» پیشنهاد این روش برای مطالعه جامعه‌شناسانه دین بر این اصل روش‌شناسانه استوار گردیده است که در تحقیقات علمی باید «رابطه موضوع و روش» یا «شبهات شناسا با شناخته شده» را مورد توجه قرار داد. ابوریحان بیرونی در مطالعه جامعه دینی هند بر این اصل توجه داشته و تحقیق خود را مطابق با آن انجام داده است.

### فهرست منابع و مآخذ

۱. آرون، ریمون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ج ۲، ترجمه: باقر پرهام، انتشارات سازمان و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۳.
۲. بیرونی، ابوریحان؛ تحقیق ماللهند، ترجمه: اکبر داناسرشت، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
۳. دورکهم، امیل؛ صور بنیادی حیات دینی، ترجمه: باقر پرهام، نشر مرکز، ۱۳۸۳.
۴. ریتز، جورج؛ نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه: محسن ثلاثی، انتشارات علمی، چ دوم، تهران، ۱۳۷۴.
۵. ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه: علی اصغر حکمت، انتشارات پیروز، ۱۳۵۴.
۶. همیلتون، ملکم؛ جامعه‌شناسی دین، ترجمه: محسن ثلاثی، انتشارات تبیان، تهران، ۱۳۷۷.
7. Joseph Kitayura. *The Life and Thought of Iuachim Wach*. P:15 Columbia UN. 1958.
8. Iuachim Wach, *The Comparative Study of Religion*. P:37 Columbia. UN. New York. 1959.